

طرحی نو در روان‌شناسی، متناسب با فرهنگ و معارف اسلامی

چند سال پیش استاد کارگاهی که در آن شرکت کرده بودم، درباره نقش زبان‌شناسی در پژوهش گفت زبان هر قومی متناسب با فرهنگ و اقتضات آنها شکل می‌گیرد. از این رو، اگر در زبان برخی اقوام، واژه‌های غیربومی وجود داشته باشد، نشان‌دهنده آن است که آن مسئله یا پدیده، برای آن قوم موضوعیت نداشته و لذا واژه بومی نیز برای آن ندارند. مثلاً اگر در فلان قوم ایرانی، واژه «وطن» معادل بومی ندارد، از آن رو است که آنان پیوسته در حال کوچ و حرکت بوده‌اند و لذا نیازی به آن نداشته‌اند. همین وضعیت را در زبان عربی نیز می‌بینید که مثلاً برای شتر، چندین واژه دارند، در حالی که در دیگر زبان‌ها این‌گونه نیست، یا در زبان انگلیسی گاه برای چند نوع از مناسبات فامیلی، فقط از یک واژه استفاده می‌شود، در حالی که در زبان‌های دیگر هر کدام واژه‌ای مخصوص دارند.

داستان روان‌شناسی اسلامی نیز بی‌شبهت به داستان زبان نیست. اینکه گونه‌های مباحث و مسائل روان‌شناسی اسلامی چیست و چه ساختار و ابعادی دارد، از مسائل مهمی است که کم و بیش فعالان این حوزه و منتقدان آن، بدان پرداخته‌اند. برخی معتقدند باید مباحث و مسائل روان‌شناسی موجود را با همان ساختاری که دارند، به قرآن و حدیث عرضه کرد و دیدگاه اسلام را درباره آنها جویا شد. در این روش، نخست نتایج مطالعات و تحقیقات روان‌شناسی در موضوعی خاص مطرح می‌شود و سپس در کنار آن، به دیدگاه اسلام نیز پرداخته می‌شود. با این روش، منابع مختلفی تا کنون در ایران و برخی کشورهای عربی نوشته شده است. اگر نگاهی تحولی به پدیده روان‌شناسی اسلامی داشته باشیم، این روش، در آغاز

این حرکت می‌تواند موجّه باشد؛ چراکه دو حوزه مطالعاتی اسلام و روان‌شناسی را به هم نزدیک می‌کند، اما نمی‌توان آن را برای رسیدن به روان‌شناسی اسلامی، روشی مناسب دانست. این روش، که از آن به عنوان اسلامیزه کردن روان‌شناسی یاد می‌کنم، هرچند ممکن است فوایدی داشته باشد، اما نه خدمتی جدّی به دین می‌کند و نه به علم! اگر این کار نیز رخ ندهد، دانش روان‌شناسی کار خود را می‌کند و به راه خود می‌رود؛ شاید این کار، نتیجه‌ای جز تقدس‌بخشی به یافته‌های روان‌شناسی نداشته باشد.^۱

اما روش دوم این است که مبتنی بر وضعیت معارف دین، روان‌شناسی اسلامی را سامان ببخشیم. در این روش باید ببینیم چه چیزهایی برای دین مهم بوده و بر روی آنها سرمایه‌گذاری کرده است و چه طبقه‌بندی‌ای دارد و چه نظامی میان آنها برقرار است و چه مسائلی را مطرح کرده است و... مبتنی بر این مسائل و مسائلی از این دست باید نظام روان‌شناسی اسلامی را طراحی کرد؛ شاید به طریقی متفاوت، نه الزاماً متضاد، دست یابیم. چندی پیش در جلسه‌ای علمی، با پروژه بزرگی در موضوع رشد مبتنی بر منابع اسلامی، آشنا شدم. ضمن مباحث، یکی از محققان مطرح کرد که درباره فلان موضوع در رشد، سرفصل معادل در منابع اسلامی نداریم و لذا با فلان روش، جست‌وجو کردیم و نتیجه چندانی نگرفتیم! به گروه گفتم اولاً برای این‌گونه پژوهش‌ها روش مناسب‌تری وجود دارد که اگر از آن استفاده می‌کردید، می‌توانست نتایج بهتری داشته باشد. اما نکته مهم‌تر اینکه اگر موضوعی از روان‌شناسی معاصر، در منابع اسلامی معادل روشنی ندارد، این نشان می‌دهد که جهت‌گیری معارف دین و نوع نگاه آن به مسائل، نگاهی متفاوت است و با آن همسو نیست و

۱. این منطق، مبنای مخالفت برخی افراد با منابعی است که برای دروس روان‌شناسی در قرآن و حدیث طراحی شده است. پس از ابلاغ سرفصل‌های جدید دوره کارشناسی روان‌شناسی، در شهریور سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ کارگاهی توجیهی برای استادانی که قصد تدریس این دروس را داشتند، برگزار شد. مسئولیت کارگاه روان‌شناسی در حدیث با بنده بود. در سال نخست کمتر، اما در سال دوم بیشترین انتقاد استادان همین نکته‌ای بود که بیان شد. آنان می‌گفتند این نوع کارها، چیز جدیدی به ما نمی‌دهد. شما باید آنچه بومی خود منابع اسلامی است برای ما بیان کنید و در منابع بیاورید. فشار این استادان به برگزارکنندگان دوره باعث شد در روز دوم دوره نخست، بحث من به این سمت سوق پیدا کند و در دوره دوم برنامه مستقلی به آن اختصاص یابد.

باید این را لحاظ کرد و به آن توجه داشت؛ البته می‌تواند آن موضوع، موضوع درستی باشد و دین با آن مشکلی نداشته باشد و تحقیقات تجربی و راهنمایی‌های برآمده از آن نیز کارگشا باشد. آنچه مهم است اینکه اگر چیزی مسئله اصلی دین نباشد یا مسئله اصلی آن باشد، نباید به راحتی از کنار آن گذشت؛ هرچند با طرح موجود در روان‌شناسی معاصر متفاوت باشد. از این رو لازم است بر اساس منطق حاکم بر آن به مطرح کردن مباحث و موضوعات پرداخت؛ کاری که ممکن است تشابه‌ها و تفاوت‌هایی با طرح موجود در روان‌شناسی معاصر داشته باشد.^۱ برای نمونه:

– در روان‌شناسی معاصر، تقریباً همه چیز با مقیاس سلامت روان سنجیده می‌شود و این به نقطه‌ای مطلوب و هدفی اساسی تبدیل شده است و همه برنامه‌ها برای تحقق آن طراحی می‌شوند. این، به فلسفه و هدف انسان برمی‌گردد. تفکر مادی‌گرا و سکولار، که انسان و زندگی‌اش را فقط در مقیاس دنیا می‌فهمد و معنا می‌کند، همه فعالیت‌های علمی‌اش را نیز در همین محدوده خلاصه می‌کند. این در حالی است که هرچند سلامت روان از نظر منابع اسلامی، مطلوب است، اما هدف اساسی انسان چیز دیگری است. در منطق معارف اسلامی، انسان، در معرض ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد تا «عمل احسن» شکل بگیرد.^۲ یکی از محورهای برجسته معارف دین، «عمل صالح» در برابر «عمل سیئه» است. آیا نباید این را یکی از حوزه‌های مهم روان‌شناسی اسلامی دانست؟ آیا نباید زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای آن را از لحاظ روان‌شناختی بررسی کرد و برای تسهیل آن برنامه داشت؟^۳

– حکمت دیگر آفرینش انسان، که در قرآن بدان تصریح شده، عبادت آفریدگار است.^۴ آیا نباید

۱. این کار شبیه طبقه‌بندی است؛ منطق طبقه‌بندی این است که در هر حوزه‌ای، بر اساس آنچه در آن حوزه وجود دارد باید به

تفکیک و دسته‌بندی پرداخت، نه آنکه مطابق با منطق حوزه‌ای دیگر، به طبقه‌بندی اقدام کرد.

۲. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ، لَا أَنَّهُ جَهَلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَالْعِقَابُ بَوَاءً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

۳. کتاب درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی اثر آقای محمدصادق شجاعی گامی در این راستا است.

۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

عبودیت و بندگی را به عنوان سرفصلی مهم، از لحاظ روان‌شناختی بررسی کرد و بنیان‌های نظری آن را تبیین کرد و بندگی خداوند را تسهیل؟

– از موضوعات مهم در ادبیات دین، مسئله ایمان است که معمولاً همراه با عمل صالح در قرآن کریم می‌آید. آیا این موضوع، نمی‌تواند از سرفصل‌های روان‌شناسی باشد؟ اخیراً کتابی با نام ایمان از دیدگاه روان‌شناسی مثبت^۱ موضوع ایمان را بررسی کرده است. آیا باید ابتدا روان‌شناسان غربی چیزی را بررسی روان‌شناختی کنند تا ما بگوییم این هم جزئی از روان‌شناسی است؟!

– موضوع مهم دیگر در معارف اسلامی، مسئله «حیات» است. خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره انفال، فلسفه بعثت و رسالت را دعوت برای حیات می‌داند.^۲ علامه طباطبایی در تبیین معنای حیات، سه معنا یا مرتبه از نظر قرآن کریم برای آن بیان می‌کند که عبارت‌اند از: حیات دنیوی، حیات آخروی و حیات طیبه؛ و حیات در آیه شریفه را به معنای دوم و سوم می‌داند.^۳ معنای حیات در آیه شریفه ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۴ نیز مطرح شده است.^۵ آیا معنای این حیات، و تبیین و تحلیل آن و کشف قانونمندی‌های آن، پژوهشی روان‌شناختی و لازم برای مسلمانان نیست؟

– نمونه دیگر، اخلاق است. از حوزه‌های مهم معارف اسلامی، فضایل و مکارم اخلاقی است. امروزه، به‌ویژه روان‌شناسان مثبت‌گرا، توجه ویژه‌ای به فضایل اخلاقی دارند و از آنها به عنوان روش‌هایی برای افزایش شادکامی و حتی درمان افسردگی یاد می‌کنند. مگیار موئی،^۶

1 . Faith from a Positive psychology Perspective

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴).

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳ به بعد (با کمی تلخیص و تغییر).

۴. کسی از مرد و زن که با داشتن ایمان، عمل صالح کند، پس ما او را به یک زندگی طیبی زنده می‌کنیم و اجرشان را به سنگ تمام و بهتر از آنچه می‌کردند، می‌دهیم (نحل: ۹۷).

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۱ به بعد (با تلخیص و تغییر).

در کتاب فنون روان‌شناسی مثبت‌گرا، به برنامه چهارده‌جلسه‌ای سلیگمن^۱ اشاره می‌کند که در آن از تشکر، گذشت، قناعت، امید و مانند آن به عنوان روش‌هایی برای کاهش افسردگی و افزایش شادکامی استفاده شده است.

– و از این دست نمونه‌ها بسیارند ...

به راستی آیا باید ابتدا روان‌شناسان غربی چیزی را بررسی کنند تا ما بپذیریم که آن هم جزئی از روان‌شناسی است؟! سخن در این است که چرا ما بر اساس منابع خود، به طراحی و تولید دانش دست نمی‌زنیم؟ تا کی باید تقلیدگر صرف باشیم؟ مگر یادمان رفته است که زمان تسلط رفتارگرایی، سخن از شناخت و معرفت، غیرعلمی بود، ولی اکنون به یکی از مباحث مهم روان‌شناسی تبدیل شده است؟! می‌دانید که از روش‌های مهم اصلاح و تغییر در معارف اسلامی، شناخت و شناخت‌دهی است.^۲ این سخن به معنای تضعیف دانش روان‌شناسی نیست؛ ما به دانش روان‌شناسی و تحقیقات متقن آن و به همه روان‌شناسانی که به‌درستی در این حوزه کار می‌کنند، احترام می‌گذاریم. اما سخن در این است که اگر تعداد چشمگیری از مردم دنیا مسلمان‌اند و اگر معارف اسلامی، غنی و پر بار هستند، آیا نباید دانشی متناسب با این مردم و این آیین، بنا نهاد و در عین حال از مزایای دانش موجود نیز بهره گرفت؟ سخن در تکامل و پیشرفت دانش است، نه تخریب و تعطیل آن! دانشی که بخواهد به مردم مسلمان عرضه شود و به آنان خدمت کند، باید متناسب با فرهنگ و آیین آنها حرکت کند. معتقدیم دانش روان‌شناسی و روان‌شناسان خوب و متعهد کشورمان می‌توانند با تکیه بر معارف دین و رعایت استانداردهای علمی در هر دو حوزه مطالعات اسلامی و تجربی، طرحی نو دراندازند؛ به قول حافظ:

بیات‌ا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
امروزه برخی از روان‌شناسان بزرگ دنیا، دستیاران مسلمانی دارند که به کمک آنها از معارف

1. Seligman.

۲. در این موضوع، تحقیقی در دانشگاه قرآن و حدیث صورت پذیرفت و نتیجه آن در مقاله‌ای با عنوان «شناخت‌های اثرگذار در اخلاق» در

شماره ۶۵ مجله علوم حدیث به چاپ رسید. http://hadith.riqh.ac.ir/article_3282_409.html

اسلامی در روان‌شناسی استفاده می‌کنند. نکند معارف اسلامی در میان ما مهجور واقع شود و در میان غیرمسلمانان معروف؛ و کار به جایی برسد که مجبور شویم این‌گونه بسرایییم: سخندانی و خوش‌خوانی نمی‌ورزند در شیراز بی‌حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم